



نقد نگارشی یک رأی

محمد رضا خسروی

قضات دادگستری می‌پندارند که انشای رأی از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور علی‌القاعده خالی از عیوب نگارشی و عادی از لغزشهای ادبی است. این البته پندار بی‌جایی نیست، چرا که دیوان کشور و بویژه انجمن عمومی آن از بلندترین چکادهای سلسله مراتب قضایی کشور به شمار است، وانگهی دانش و تجربه و فراغ خاطر که بر انشای رأی در هیأت عمومی حاکم است، این پندارها را تقویت می‌کند. اما آیا خالی بودن آرای هیأت عمومی از لغزشهای نگارشی و ادبی در حد همان پندار باقی می‌ماند یا بواقع چنان است که باید انتظار آن را داشت؟ پیش از آنی که به این پرسش پاسخی داده باشم رأی شماره ۸-۲۵/۷۶ این هیأت را با هم نگاه خواهیم کرد.

بزه انتسابی به آقای حسن... مبنی بر قتل عمدی علی... به دلایل زیر محرز می‌باشد:

الف - تصادم دو چرخه‌ها و برخورد با بیل لودر که در جریان رسیدگی مورد ادعا قرار گرفته طبق نظر کارشناسان رسمی و شورای بررسی تصادفات و اوضاع و احوال قضیه مقرون به دلیل نیست.

ب: احتمال سقوط از دو چرخه پائی و صدمه ناشی از زمین خوردگی مغایر با دلایل مندرج در پرونده است زیرا: طبق محتویات پرونده مقتول در حال اغمساء و بیهوشی در جاده مشاهده شده است، چگونه ممکن است چنین شخصی که درآستانه مرگ بوده از جای خود برخاسته و با متهم گلاویز شده و با ضربات سنگ یکدیگر را مجروح نموده باشند؟

ج: نظر به سایر محتویات پرونده از جمله:

۱- متهم به وارد کردن ضربات سنگ صریحاً اقرار نموده است.

۲- سنگ خود نوعی آلت قتاله می‌باشد.

۳- ورود ضربات سنگ عمدی و به موضع حساس اصابت نموده است. علیهذا بنا به مراتب شعاری دادنامه شماره ۲۰۳۱-۲۵/۶/۷۵ صادر از شعبه دهم دادگاه عمومی بابل که به موجب آن حسن... در مورد قتل عمدی علی... به

استناد ماده ۲۰۵ و ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی به قصاص نفس محکوم گردیده به تجویز بند «ج» ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به اکثر آراء ابرام می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور
(شعب کیفری)

اکنون که رأی را خواندیم نوبت آن است که به آن پرسش، پاسخ بدهم و پاسخ من صد البته جز این نیست که ظاهراً انتظار درست نویسی از آفرینندگان و دبیران احکام قضایی، انتظاری یکسره بیهوده است و من برای آن داروی آشکار دلیلهایی دارم. نخست آن که ما انتظار داریم در آرای هیأت

عمومی نه تنها نباید خطای ادبی و نگارشی و دستوری وجود داشته باشد بلکه ارجمندی مقام قضایی و دانش حقوقی اعضای هیأت این توقع رادر همگان به وجود می‌آورد که آنان به ترک اولای ادبی هم نباید تن بدهند اما متأسفانه چنین نیست و دو دیگر آن که رأی هیأت به حکم لازم‌الاتباع بودن آن، گونه‌یی قانون شمرده می‌شود و نثر قانون و انشای آن بلا تشبیه باید نقشی شگفت‌انگیز همچون کلام وحی داشته باشد، چیزی کم نداشته باشد، چیزی زیاد نداشته باشد عبارت منسجم باشد، نظمی استوار بر آن حاکم باشد و در مجموع اثری به حساب آید درخشان و ذخیره‌کننده و رشک برانگیز.

حالا اگر آرای هیأت عمومی این انتظار بر حق را برنیاورد بی گمان در اندازه های عالی بودن هیأت ظاهر نشده است و اکنون من به شما می گویم که گیرم درخشندگی و خیره کنندگی و رشک انگیزی را در شکل و شمایل آرای هیأت عمومی یکسری به کناری بگذاریم کمترین انتظار قضات دادگاههای تالی و کمترین توقع خوانندگان عادی این احکام آن است که در رأی هیأت عمومی لااقل اشتباه آشکار و خطای بین وجود نداشته باشد و این همان انتظاری است که از هر نوشته یی می رود، پس دوباره می پرسیم آیا آرای هیأت عمومی در همین حد پاسخگویی انتظار قضات دادگستری و مردم عادی هست یا نه؟ و باز تکرار می کنیم نه و نگاه کنید به این چند نکته از بررسی رأی به دست می آید:

۱- ترکیب «بزه انتسابی» که بر پیشانی رأی نشسته است خالی از فصاحت ادبی است. برای این که زشتی ترکیب را آشکارتر کرده باشم می گویم اگر مانند این ترکیب درجایی بخوانید: کتاب انتشاری به جای کتاب منشر شده و اگر در جایی بخوانید:

جواب انتظاری به جای جواب مورد انتظار آن گاه در می یابید که بزه انتسابی هم چیزی است در حدود همین مثالها که گفتم. این ترکیب شاید به دلیل کثرت استقلال و به دلیل رواج دیرینه اش غلط شمرده نشود اما درغیر فصیح بودن آن هیچ شکی

وجود ندارد، خوب اگر اصراری بر استفاده از مشتقات این واژه داشته باشیم بهتر است از این عبارتها استفاده کنیم: بزه نسبت داده شده به یا بزه منتسب به یا بزه منسوب به اما آیا به هر شکل که فرض کنیم آغاز کردن سخن با بزه کاردرستی است؟! قطعاً درست نیست چرا که بزه هنگامی بزه است که احراز شده باشد و اگر بگویید احراز شده است خوب در آن صورت برای امری که احراز شده است دلیل نمی آورند و می دانید که این شیوه را در قلمرو و بلاغت مصادره به مطلوب می گویند که مقبول نیست.

۲- به نظر می سد هیأت عمومی در به کار گرفتن مصدر تصادم به جای تصادف تن به سهل انگاری داده باشد چرا که این دو با هم فرق دارند. تصادف به طور ناگهانی و اتفاقی صورت می گیرد مانند این که از جلوی کسی ناگهان درآیی چه با او برخورد کنید و چه نکنید قدر مسلم آن است که مصادف شده اید اما تصادم به هم کوفتن و تته زدن و به زمین افتادن در نتیجه ازدحام شدید و انبوه بودن راکب و مرکوب است.

به عبارت دیگر در تصادم از به هم کوفتن و آزدن یکدیگر ناگزیریم و می دانیم چه می کنیم اما گزیری از معرکه نیست، لیکن در تصادف با امری غیر منتظره روبه رو شده ایم مانند روبه رو شدن ناگهانی دو نفر که ناگهانی دو نفر که ناگاه از پیچ کوچه ای در می آیند به هر حال تصادم معلول

کمترین انتظار قضات دادگاههای تالی و کمترین توقع خوانندگان عادی این احکام آن است که در رأی هیأت عمومی لااقل اشتباه آشکار و خطای بین وجود نداشته باشد و این همان انتظاری است که از هر نوشته یی می رود

ازدحام و کثرت و انبوهی جمعیت است و تصادف معلول امری غیر ارادی و ناگهانی، کتابهای لغت هم البته خیلی خود را با ظرایف کار آشنا نکرده اند اما می توان گفت تصادم تقریباً با آسیب دیدگی و کوفتگی و فشار خوردن و ساییدگی ملازمه دارد لیکن، تصادف ممکن است با تمام این عواقب همراه باشد و ممکن است نباشد، یعنی که هر تصادفی نمی تواند تصادم تلقی شود.

در مورد بحث ماجرای رو به رو شدن یا نشدن دو راکب دوچرخه است در جاده یی روستایی و خلوت که غیر از آن دو کمتر کسی از آنجا عبور می کرده اند و بگذاریم از این که هیأت معتقد است که ابدأ بین دوچرخه ها برخوردی هم به وجود نیامده است و سرانجام بگیریم که اصلاً بین تصادف و تصادم فرقی نباشد قدر مسلم این است که تصادم دوچرخه ها درست نیست بلکه باید نوشته شود تصادم یا تصادف دوچرخه سواران...

۳- در رأی هیأت عمومی سهل انگارانه چند وجه وصفی مانند گرفته بوده، برخاسته، شده و گردیده به جای فعل کامل به کار رفته است یعنی که اگر هم حذف افعال معین به قرینه صورت گرفته باشد قرینه ای در عبارت دیده نمی شود و در یک جا هم بکلی فعل جمله حذف شده است مانند: ورود ضربات سنگ عمدی و... که باید پرسید عمدی است؟ عمده بوده است؟ عمدی می باشد؟ کدام فعل جمله را تمام می کند.

۴- ترکیب دوچرخه پائی غلط است زیرا که در واژه های فارسی هنر، وجود ندارد، سزاوار بود که دوچرخه پایی نوشته می شد وانگهی در واژه های دلائل، اغماء و آراء هم اگر چه عربی می باشند به کار بردن همزه، برخلاف توصیه های نگارشی است.

۵- به کار بردن نموده باشند به جای کرده باشند و اقرار نموده است به جای اقرار کرده است و اصابت نموده است به جای اصابت کرده است اگر چه رواج هم داشته باشند، فصاحت ندارد.

۶- محکوم گردیدن به جای محکوم شدن نمی تواند به کار رود مردم محکوم نمی گردند، محکوم می شوند، از فعل گردیدن انقلاب و دگرگونی فهمیده می شود و از فعلهای مشابه الزاماً چنین انتظاری نمی رود. از این روی باید گفت ماشین واژگون گردید اما نمی توان گفت راه بازگردید باید گفت راه باز شد.

۷- در پیوسته نویسی ترکیبهای علیهذا و بموجب، مبادی آیین نگارش نبوده اند.

۸- و سرانجام به ترجیح بند همیشگی برمی گردیم که برای هزارمین بار باید یادآوری کنیم که دادنامه صادره غلط است گیرم که مثلاً ترکیب فارسی دادنامه را مؤنث صورتی تلقی کرده باشند چراکه در زبان فارسی تلاش در منطبق کردن صفت با موصوف «به حق یا به ناحق» تکلیف دشواری است که جز اخلال در روانی زیبایی عبارت ثمری ندارد.

